

راهکارها و مدل های توسعه معنویت

جریان های معنویت گرای بسیار متنوعی در جهان پدید آمده و به حریم فرهنگی ما وارد می شود. این در حالی است که میراث عرفانی ما چنان غنی و سرمایه ی معنوی اسلام چنان سرشار است که توانایی رقم زدن یک انقلاب بزرگ اجتماعی را دارد. با این وجود، آسیب ها و کاستی هایی در شیوه ی کار ما هست که مانع شده این محتوای

راهکارها و مدل های توسعه ی معنویت اسلامی (۱)

نویسنده: حمیدرضا مظاهری سیف*

چکیده

جریان های معنویت گرای بسیار متنوعی در جهان پدید آمده و به حریم فرهنگی ما وارد می شود. این در حالی است که میراث عرفانی ما چنان غنی و سرمایه ی معنوی اسلام چنان سرشار است که توانایی رقم زدن یک انقلاب بزرگ اجتماعی را دارد. با این وجود، آسیب ها و کاستی هایی در شیوه ی کار ما هست که مانع شده این محتوای عالی و غنی به مرحله ی استفاده برسد.

آسیب هایی که ما را از وضع مطلوب توسعه ی معنویت اسلامی دور کرده، به دو دسته ی علمی و اجرایی تقسیم می شود. برای برطرف کردن این اشکالات راهکارهایی وجود دارد. این راهکارها در قالب مدل های اجرایی روشن و گسترده ای می تواند قابل اجرا باشد. در این مقاله تلاش شده این راهکارها بررسی و پیشنهاد شوند. واژه های کلیدی

معنویت های نوظهور، سلطه گری، معنویت اسلامی، آسیب ها، علوم معنوی اسلامی، راهکارها، مدلها.

مقدمه:

انسان نمی تواند بدون معنویت دوام آورد. تمدن منهای معنویت برای بشر همانند خشکی برای ماهی است که زندگی در آن محال است. انسان معاصر، با گذشت چند قرن معنویت ستیزی، امرزو، تشنه و آشفته، همچون قحطی زدگان به سنت های معنوی و ابعاد عرفانی ادیان پناه آورده و هر کس بخشی از آن را برگرفته و گروهی

را گرد خویش آورده است.

انقلاب اسلامی ایران در این روزگار با طرحی تازه برای زندگی و تمدن بشری پا به عرصه‌ی وجود گذاشت و آمد تا انسان به راه راست معنویت و حیات طیبه رهنمون شود. در این راه توفیق یافت که با نیروی برتر معنوی بر نیروهای سلطه‌گر حیات دنیا و تمدن مادی غلبه کند و امکانات و موقعیت شایسته‌ای را در جهان به دست آورد. امروزه، چشم‌ها و گوش‌های فراوانی به سوی آن گشوده شده‌اند تا پیام آن را دریافت کنند. در این شرایط مهیا، گویی شیوه‌ای مناسب و زبانی شیوا برای ارایه‌ی معنویت اسلامی به کار گرفته نشده است. ما در انقلاب اسلامی به سرعت توانستیم به ابزارها، امکانات و موقعیت مناسب دست یابیم، اما در ارایه‌ی الگوی زندگی معنوی و ابلاغ پیام معنوی اسلام به کندی و تأخیر دچار شده ایم.

در این تحقیق می‌کوشیم تا راهکارها و مدل‌های روزآمد را جهت ارایه‌ی عرفان و معنویت اسلامی معرفی نماییم؛ تا شاید همان‌طور که عده‌ای سرمایه‌ها و امکانات خود را به کار گرفته‌اند تا معنویتی دروغین را به بازار فرهنگ جهانی بیاورند، کسانی هم پیدا شوند که امکانات لازم برای عرصه‌ی معنویت ناب و راستین اسلامی را فراهم کنند. بی‌تردید، خیر و راستی حقیقی عرفان اسلامی بر انبوه اوهام و دروغ‌ها غالب خواهد شد. روش اصلی تحقیق این است که به جای بیان محض وضع مطلوب و مدل آرمانی معنویت اسلامی، نخست، کاستی‌ها و آسیب‌های معنویت اسلامی را که مانع توسعه‌ی شایسته‌ی آن شده، بازشناسیم، سپس شرایط و نیازهای موجود را مطالعه نموده و سرانجام راهکارهای توسعه‌ی معنویت و رسیدن به وضعیت مطلوب معنوی و حیات طیبه پیشنهاد کنیم.

تصویر زمانه

ما در دورانی به سر می‌بریم که بشر لذت‌های گوناگونی را که در خیالش تصور می‌نماید و تمتعات رنگارنگی که به وهمش‌طور می‌کند، آزموده است. این همه، نه تنها رضایت و آرامش‌خاطری برای او به دنبال نداشته، بلکه رنج و ناکامی و بی‌معنایی ناشی از آن روح او، را آزرد و رنجور ساخته است. برای انسان امروز، جهان مادی و زندگی این جهانی، با همه‌ی فریبندگی، گستردگی، زیبایی و دلربایی‌اش، چنگی به دل نمی‌زند. او خود را در این سبک زندگی گرفتار و اسیر می‌بیند و در جستجوی معنایی برای هستی و حیات خویش، به معنویت (spirituality) روی آورده است.

در این شرایط، معنویت، هر آن چیزی است که برای اعراض از زندگی مادی و تمدن غالب و ارزش‌ها و هنجارهای سرمایه‌داری فرصتی فراهم سازد. در مقابل، مادیت برای انسان معاصر، همین مدل یکنواخت زندگی غربی و ارزش‌ها و اهداف زندگی روزمره است. به هر نحو که بتوان از این چهارچوب بیرون زد و نفسی کشید، صورتی از معنویت ایجاد شده است. معنویت در فرهنگ امروز انسان مدرن یا پست مدرن هر گونه فراروی، روگردانی و نه گفتن به معیارها و هنجارهای زندگی مدرن است. و صد البته این می‌تواند برای سرمایه‌داران و سلطه‌گران خطرات زیادی در پی داشته باشد.

به تعبیر «ماکس وبر»، تمدن سرمایه داری مدرن، بسان قفسی آهنین بشر را در بر گرفته است. ظاهراً منظور وی آن است که انسان باید با این وضعیت کنار بیاید؛ زیرا از این زندگی که محصول عقلانیت ابزاری است، گریزی ندارد. اکنون که یک قرن از آن گفته ی ماکس وبر می گذرد، بشر تاب و تحمل خویش را از دست داده و به مجالی دیگر و فضایی نو می اندیشد. از آن سو، تمدن مادی، هوشمندانه خود را بازسازی کرده و ریشه های خود را در روان مردمان و ساختارهای اجتماعی تحکیم نموده و به راحتی اجازه می دهد انسان ها برای ارضای نیازهای معنوی خود به هر سو پر بکشند. در حقیقت، قفس زندگی مادی توسعه یافته و فراتر از جسم و اعمال انسان، ژرفای جان او را به بند کشیده است. مغزهای متفکر نظام سرمایه داری در پروژه ی مهندسی فرهنگی، گرایش های معنوی را نیز به جغرافیای سلطه گری خویش افزوده و معنویت ها و عرفان هایی را طراحی کرده اند که نه تنها با شالوده های استیلا تعارض نداشته باشد، بلکه به تحکیم و تداوم آن مدد رساند.

تمدن جدید در قرن بیستم وضعیت بسیار ناپایداری را تجربه کرده است. از این رو، طراحان تمدن نیروهای سلطه گر آن تصمیم گرفتند که نقطه ی ضعف سلطه گری خود را که روی خرابه های معنویت و دین بنا شده بود، به نقطه ی قوت خویش تبدیل کنند. به این منظور، به نتیجه رسیدند که برای ترمیم و تقویت استیلای خود از معنویت بهره برداری کنند؛ زیرا معنویت ویژگی های بسیار مناسبی دارد. (۱)

نخست این که، ابزار جذابی است که گویی اقبال عمومی هم با آن موافق است.

دوم اینکه، شامل موضوعاتی است که تمام ابنای بشر در طول تاریخ و عرض جغرافیا به آن دلبستگی داشته و دارند و می تواند زمینه ساز مقبولیت سلطه ای فرافرهنگی و جهانی باشد.

ویژگی سوم این که، در قیاس با گذشته ی معنویت ستیز تمدن غرب، تحول و تنوع رضایت بخشی را برای اهالی تمدن غرب ایجاد می کند. از همین رو، به فکر طراحی جریان ها و فرقه های معنویت گرایی افتادند که در گستره ای وسیع و تنوعی جذاب، مردم را برای مدت زیادی سرگرم سازد.

پایه های اساسی تحکیم و تداوم سلطه گری این است که سلطه گران برنامه های مناسب و مؤثری را برای سرگرم سازی سلطه پذیری ترتیب دهند؛ به طوری که احساس کنند وضعیت سلطه، مطلوب، رضایت بخش و قابل تحمل است. اگر سلطه گران بتوانند احساس خوبی برای سلطه پذیران ایجاد کنند، در حقیقت، اقتدار خود را تثبیت و پایدار کرده اند.

با وجود همه ی فرصت هایی که معنویت برای نظام سلطه در بر داشت، یک مسأله ی اساسی در بین بود که باید حل می شد؛ مسأله ی فاصله و شکاف بزرگ بین معنویت و تمدن غرب. صد البته این مشکل نیز حل شدنی می نمود؛ زیرا بعد از ترویج هوس گرایی و آزادی های موهوم و حیوانی در تمدن غرب، انسان در حد تمایلات پست حیوانی خود تنزل یافت. بر این اساس، می شد در پاسخ به نیازهای معنوی اش، معنویتی فرودست و تهی مایه را به او پیشنهاد کرد؛ همان کاری که طراحان سلطه گری انجام داده اند.

وقتی که روح محجوب شود و گرایش های متعالی آن نه غبار آلود، بلکه زیر خروارها خاک مدفون گردد، دیگر هراسی نیست که مبدا معنویت گرایی تهی مایه و فرو کاسته ی جامعه ی مدرن به بازگشت انسان به انسانیت و عزت و آزادی او بینجامد و به تزلزل شالوده های سلطه گری و تباهی تمدن مادی فرجام پذیرد. برای مرده

دلان، معنویت از تسکین نسبی آشوب های روانی و یافتن زاویه ی دیدی موهوم نسبت به همین زندگی و هم اندود و هوس آلود فراتر نمی رود.

قلب های در حال احتضار، روشنی را چندان احساس نمی کنند، واقعیت را به درستی تشخیص نمی دهند و با حقیقت به خوبی گرم نمی شوند. آنها ضعف ها و نیازهای فرومایه ای را در خویش می شناسند و به دنبال راهکاری اند که این ضعف ها و نیازها را پاسخ دهد. و وجه فروکاسته ی معنویت نیز با کارکردهایش در کاهش اضطراب ها، درمان افسردگی ها و رفع هزاران آسیب روانی و اجتماعی زندگی امروزی کاراست و به همین مورد دلیل قرار گرفته است.

انسان در آغاز قرن بیست و یکم هنوز به حقیقت بازنگشته است. او، کتاب حقیقت را به کلی بسته و کام جویی را راه نجات خویش می داند.

البته پیش از این نیز درصدد کام جویی بود، اما حقیقت را در آینه ی تار کام جویی خویش می جست و اعتقاد راسخ و متعصبانه ای به اهداف و آرمان های دنیوی داشت و به نوعی، سکولاریزم، دین او بود. ولی اکنون تصور می کند که حقیقت تابع کام جویی است و سوگمندانه این میل به شدت قوت گرفته است که حق را در کامروایی خویش بجوید. او گمان می کند خطایی که تا کنون زندگی را به تباهی و سیاهی کشیده، حق جویی بوده است.

وی معتقد است حق باوری و اعتقاد راسخ به حقیقت ثابت عامل تعصب ستیز، نزاع، آشوب و رنج است. و اگر همه در پی کام جویی باشند، بدون این که نگرانی حق و حقیقت را در دل بپرورند، به راستی کامیاب خواهند شد. حق جویی، اضطراب، تنفر، جنگ، خشونت، رنج و هزاران مشکل ایجاد می کند، در حالی که با کام جویی، صلح و صفا و عیش و عشرت و خوشی و بهشت پدید می آید.

معنویت، همین خوشی و آرامشی است که تا کنون بشر به خطا آن را در دین داری، اعتقادات مذهبی یا دارایی و برخورداریهای مادی می جست، در حالی که سرمایه ی عظیم خوشی در درون انسان است و او به سادگی می تواند با کنار گذاشتن همه ی دغدغه ها، افکار، تعصبات و اعتقادات به آن برسد. کامیابی با حق و حقیقت به دست نمی آید، بلکه برعکس، این حق و حقیقت است که با کامیابی به دست می آید.

بنابراین، اهمیتی ندارد که یک مکتب معنویت گرا و یا دین چه می گوید، مهم این است که بتواند آنچه را که بشر می خواهد و بدان نیازمند و محتاج است ایجاد نماید. (۲) در غیر این صورت، باید کنار گذاشته شود. با این معیار ممکن است دو مرام معنوی کاملاً متضاد، هر دو کارآمد و در نتیجه مقبول باشند؛ زیرا هردو، کارکردها و نتایج مورد نیاز و مورد نظر انسان را دارا هستند.

با این ملاک مقبول اما ناتمام، امروزه در جهان هزاران هزار مکتب معنوی شکل گرفته و روز به روز هم در حال افزایش است. مکاتبی پدید می آیند و از بین می روند و این هیچ اهمیتی ندارد. بسیاری از گروندگان به این فرقه ها مرام و مکتب خود را تغییر می دهند و از گروهی گسیخته و به جمعی دیگر می پیوندند و این نیز هیچ اهمیتی ندارد، زیرا مهم این است که تو اکنون با کدام تعالیم و روش ها می توانی شادتر و آرام تر باشی و احساس بهتری را تجربه کنی.

البته این رویکرد غیر واقع گرایی، به طور جزئی، همه ی جریان های معنویت گرایی را در بر نمی گیرد، اما مبنا و بنیاد همین است. در این چارچوب، حتی نحله های واقع گرا و معنajo نیز تلقی به قبول می شوند. البته مبنای پذیرش آن ها این است که اگر باور به اموری، نظیر جهانی دیگر و خداوند، برای گروهی آرامش و شادی به ارمغان می آورد، می توانند با آن ایده ها زندگی کنند. (۳)

در واقع، معنویت های نوظهور در حد یک دارو برای انسان بیمار معاصر تنزل یافته اند، نه این که برای انسان سالمی که طالب شکوفایی و اوج است بال پرواز و تعالی باشند. (۴)

امروز، در عصر انفجار معنویت زندگی می کنیم، ولی بر مبنای غیر واقع گرایی. معنویت به تمدن مدرن هجوم آورده است. این تهاجم تا حدودی مدیریت شده و در راستای اهداف و ارزش های نیروی سلطه گر تمدن مدرن قرار گرفته و از جوهره ی اصیل خود که سرشار از معرفت و شعور متعالی است خالی شده است؛ اگر چه کلماتی نظیر شعور، آگاهی و بینش همواره در آنها تکرار می شود.

حقیقت این است که تمام کارکردهای به ظاهر مطلوب این معنویت در تأمین شادی و آرامش در راستای کارکرد نهایی تثبیت نظام سلطه گری موجود در جهان و منصرف کردن بشر از ضعف ها و زجرهای تمدن تهی غرب است. این معنویت با پیش رو گذاشتن پاسخی پوچ به نیاز بنیادین حیات بشر، تنها، هدفی محافظه کارانه در راستای حفظ وضع موجود را دنبال می کند. معنویت های امروزی، نوعی سرگرمی برای سلطه پذیران است تا نسبت به شرایط سرشار از ستم و تباهی و فساد احساس بهتری پیدا کنند و این اوضاع غیر انسانی و غیر الهی برایشان تحمل پذیرتر می شود. (۵)

موقعیت و اهمیت انقلاب اسلامی

معنویت طلبی - که به هیچ ترتیب نمی توان آن را از وجود و زندگی انسان حذف کرد - از آن روست که انسان برای معرفت و عبودیت خداوند آفریده شده و ظرفیتی نامتناهی برای این هدف دارد. اعراض از یاد خدا ممکن است این کشش جوهری به حقیقت نامتناهی کمال را به فراموشی سپارد، اما هیچ گاه این شراری قدسی و آذر آسمانی خاموش نخواهد شد. (۶)

ظرفیت نامتناهی انسان، در صورتی که در راستای معرفت و عبودیت جریان یابد و شکوفا شود به دستیابی انسان به مبنای ایمان و عمل صالح می انجامد. (۷) از آن سو، اگر این استعداد متعالی و نامحدود انسانی به سطوح پست زندگی و هستی معطوف گردد، حیات دنیا شکل می گیرد.

شالوده ی حیات دنیا بر فساد و ستم استوار است؛ زیرا میل به نامتناهی، هنگامی که به امور محدود این جهانی منصرف شود، حد شکنی و ستم و تجاوز و تعدی را رقم می زند. به این سبب، حیات دنیا در قالب دو طبقه ی سلطه گر و سلطه پذیر تحقق می یابد. در این ساختار، سلطه گران می کوشند با چهار شیوه مردمان را در وضعیت سلطه پذیری نگاه دارند. سرگرمی به شهوات، ایجاد ترس و تهدید، دانشی برای توجیه اقتدار سلطه گران و خرافاتی در لباس دین و معنویات. در طول تاریخ حیات دنیایی بشر، همواره این امور از سوی مستکبران و

سلطه گران در ارتباطشان با مستضعفان و سلطه پذیران به کار گرفته شده است. (۸)

ماهیت و حقیقت انقلاب اسلامی، گذر از حیات دنیا به حیات طیبیه است. برای این تحول باید در متن حیات دنیا طبقه ی سومی شکل بگیرد که نه سلطه گر باشد و نه سلطه پذیر. خط سومی که در این میان کشیده شده و نظام حیات دنیا را متزلزل می کند، خط مجاهدان است. برای عبور موفق از حیات دنیا لازم است که مجاهدان ترس ها را با شهامت جایگزین کنند، شهوات را سامان داده و مهار سازند، دانشی بر مبنای ایمان، عمل صالح و در راستای عبودیت و بندگی تولید نمایند، و از همه مهمتر، معنویت و عرفانی با شاخص های عزت مندی و آزادی، افزون بر آرامش بخشی و شادی آفرینی، ارایه دهند.

نجات معنویت از دام سلطه گران، در چهارچوب مبانی، اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی میسر و ضروری است. سنت های معنوی دیگر، نظیر عرفان مسیحی، بودیسم، هندویسم و غیره، تنها به تحکیم شالوده های سلطه و تداوم ستم در سطح کلان حیات جهانی کمک می کنند. (۹)

در آیین و اندیشه ی امام خمینی(ره) عرفانی معرفی شده که جامع شاخص های بالا بوده، و در نهایت پویایی، جذابیت، تحول آفرینی و تمدن سازی قرار دارد. این دقیقاً همان چیزی است که انسان روزگار ما تشنه ی آن است. بر این اساس، لازم است که در جامعه ی اسلامی ایران نمونه ای از این عرفان کارآمد ارایه شود تا به تدریج جان های مردمان به سوی این جاری زلال متوجه گردد و بتوانند از گوارای آن سیراب شده و سراب ها را باز شناسند.

ویژگی های معنویت اسلامی

معنویت و عرفان اسلامی خدا محور، است به این معنا که هدف عالی آن، نه دست یابی به نیروهای خارق العاده و نه صرفاً وضعیت های روانی مطلوب است، بلکه حقیقتی متعالی و فراتر از تمام نمودهای هستی را می جوید و به همه ی هستی معنا می بخشد. باور به وجود حقیقتی که دارای تمام خیرها و کمالات نامحدود و سرچشمه ی بی پایان رحمت و زیبایی و بی نیازی است، به هستی و حیات شکوه و معنایی دیگر می دهد. عرفان هایی که خدا محور نیستند، از این گنج بی پایان محروم اند. با عرفان بودایی یا سرخ پوستی انسان این تعالی را احساس نمی کند. در عرفان های سرخ پوستی نهایت شکوفایی انسان این است که بتواند از نیروی فراگیر طبیعت بهره مند شود و از آن برای شکوفایی خود و بهبود زندگی بهره برد. (۱۰) تائوئیسم نیز شبیه به همین رویکرد را دارد. (۱۱)

عرفان بودیستی ها و ده ها برداشت و بازپردازی از آن، که امروزه در جهان از سوی کسانی چون ماهاریشی ماهش، دالای لاما، اشو و دیگران ارایه می شود، در یک دوئالیسم ذهن - بی ذهنی خلاصه می شود و به حریم سرشار از عشق و روشنایی رابطه ی با خداوند نزدیک نمی شوند. (۱۲)

دومین ویژگی عرفان اسلامی، انسان باوری است. عرفان اسلامی، انسان را شایسته و سزاوار رسیدن به قرب الهی دانسته، او را بی واسطه در رابطه با خداوند دارای استعداد خلافت الهی و تجلی اسما و صفات الهی می داند. به

همین جهت، راه به سوی خدا بسیار نزدیک (۱۳) و پیمودن آن برای کسی که اراده ی سیر الی الله دارد بسیار سهل است؛ شریعتی سهل که برای همه ی افراد جامعه در هر موقعیت راهی روشن و گشوده به سوی محبوب است و چوپان و حمال و خیاط و نظامی و عالم و پیر و جوان و زن و مرد برای استفاده از آن تنها به یک تصمیم نیازمندند، بدون این که از روند عادی و سالم زندگی دور شوند، به جنگل ها یا کوه ها پناهنده شوند، یا در دیرها عزلت گزینند. عرفان های هندویی و مسیحی از این جهت با مشکلات بزرگی مواجهند و راه سیر و سلوک را دشوارپیما و فقط برای گروهی خاص امکانپذیر می سازند.

مشکل دیگر در عرفان مسیحی، انسان انگاری حضرت عیسی (ع) و اعتقاد به تثلیث در عین توحید است که درک وحدت و تعلق و نیستی در برابر هستی مطلق الهی را با مشکل لاینحلی روبرو ساخته است. در این عرفان، بین انواع پیوند و یگانگی با خداوند فرق گذاشته شده و سطوحی از آن مخصوص مسیح دانسته شده و برای سایر انسان ها محال شمرده می شود. (۱۴)

عرفان یهودی نیز اساساً ستیزی بنیادین میان انسان و خدا می بیند و راه رسیدن به او را در ستیز و گاهی سرکشی در برابر او می داند. در این مکتب، انسان برای رسیدن به خدا ناگزیر از نافرمانی او و رویارویی با خشم و قهر است. مطابق عرفان یهودی، انسان در مصداق برترش نالایق برای بندگی، ناسپاس و عصیان گر و مستحق قهر و غضب است. (۱۵)

ابعاد سیاسی قوی که عرفان اسلامی ارایه می دهد و در آیین و سیره ی امام خمینی به روشنی ابراز شده و به شکل گیری انقلاب اسلامی انجامید، به همین انسان باوری در پرتو خدامحوری باز می گردد. نگاه معنوی و عرفانی به انسان از منظر اسلام، او را در جایگاهی قرار می دهد که هیچ تباهی و ستمی در حق او قابل اغماض و پذیرش نیست. (۱۶)

عرفان اسلام، به طور خلاصه و خاص، عرفانی خدامحور و انسان باور است و با این دو ویژگی سایر مکاتب عرفانی و سنت های معنوی برتری پیدا می کند. (۱۷) اما این برتری محتوایی به دلیل عدم ارایه ی صحیح، کمتر از ظرفیتی که شایسته و سزاوار بوده، گسترش یافته و استفاده شده است. این، باری بر زمین مانده است که انجام آن همت محققان و اندیشمندان اسلام شناس را از یک سو و نهادها و سازمانهای فرهنگی روییده در متن انقلاب بزرگ اسلامی را از سوی دیگر می طلبد. در حقیقت، دو نوع موانع وجود دارد: نخست، موانع علمی و تربیتی است که باید با کوشش دانشمندان و پژوهشگران برطرف شود و دیگر، مشکلات و کاستی های اجرایی و عملی که باید با عزم و تلاش مدیران و مسؤولان دلسوز و متولیان فرهنگی حل شود.

موانع علمی و تربیتی

یکی از موانع علمی، تقلیل گرایی در پیامدشناسی زندگی معنوی از منظر اسلام است. در کتب و منابعی که در راستای معرفی و تبیین عرفان و اخلاق اسلامی نوشته شده، معمولاً ابعاد دنیوی و این جهانی معنویت مغفول مانده و توجه ناچیزی به آن شده است. (۱۸) صد البته که پیامدها و نتایج اخروی معنویات، بسیار برتر و

ارجمندتر است، اما نمی توان از سهم دنیوی که در سبد پیامدهای معنویت قرار دارد چشم پوشید. در منابع دینی (آیات و روایات) نتایج و رهاوردهای این جهانی مطلوبی برای اخلاق و معنویت بیان شده که کمتر مورد عنایت قرار گرفته و همین آثار ملموس و مطلوب است که در گسترش معنویت اسلامی نقشی مؤثر ایفا می کند. البته لازم است که رهاوردهای این جهانی معنویت و انگیزه هایی که در رابطه با آن برانگیخته می شود، به گونه ای مدیریت شود که مانع تعالی انسان نشود و اسباب توقف او را فراهم نسازد، بلکه به صورت مرحله ای و گذرا تعریف شود و به سوی توسعه ی نگرش انسان، درک ابعاد برتر عرفان اسلامی، حیات ابدی و عوالم دیگر بسط یافته و ارتقا پیدا کند.

به هر روی، فقدان توصیف و تبیینی روشن و شیوا از جنبه های این جهانی که دامن بلند معنویت اسلامی را در این دنیا به دست می دهد، کسوف بزرگی بر نشر انوار این خورشید تابناک کشیده است. ندیدن جامعیت سعادت و کامیابی، به طوری که در معنویت اسلامی تأمین می شود، زمینه ساز آسیب پذیری در برابر جریان های معنویت گرای درون تهی و بی مایه ای شده (۱۹) که تنها به مطلوب های اولیه ی مردم پاسخ میدهند و گاهی صرفاً مدعی پاسخ گویی هستند.

بعد دیگر تقلیل گرایی، فروکاستن دین به شریعت ظاهری و بسنده کردن به احکام است. البته این آسیب ریشه های عمیقی در نظام تعلیم و تربیت دین دارد که فقاقت و تفقه در دین را به استنباط احکام شریعت اختصاص داده و ابعاد معنوی و اخلاقی و عرفانی دین را از دایره ی فهم دین، و در نتیجه جریان تعلیم و تربیت دینی کنار گذاشته و در درجه ی چندم نشانده است. جای خالی فقه الاخلاق (۲۰) که ابعاد معنوی تر اسلام را ارایه می دهد، موجب تضعیف شریعت و ابعاد ظاهری آن می شود، در حالی که اخلاق و معنویت مغز و معنای اعمال و آیین هاست و همان طور که بدون پوسته ی شریعت، مغز و معنا فاسد و تباه می شود، بدون آن مغز هم، این پوسته تهی و بی معنا شده و گیرایی خود را از دست می دهد.

نقش روحانیت و مرجعیت دینی، در جامعه به نادرست به بیان احکام و اعمالی خشک و بی روح فرو کاسته شده، و از همین رو، حتی متشرعان به عرفان ها و معنویات غیر دینی اقبال نشان می دهند؛ با این که هنوز از سرمایه ی موجود استفاده نکرده و اصلاً متوجه آن نشده اند.

مشکل تقلیل گرایی و معرفت شناختی در معارف دینی، سبب شده است که در نظام تعلیم و تربیت دینی، به اندازه ی شریعت شناس، معنویت شناس و مربی اخلاق و عرفان نداشته باشیم. بیشتر کسانی که در علوم دینی تحصیل می کنند، فقه رایج را می شناسند و حداکثر کمی هم اخلاق چشیده اند. نادرند افرادی که کتب عرفانی را گشوده و مطالعه و فهم کرده باشند.

مشکل علمی و تربیتی دیگر، کمال گرایی در آموزه های اخلاقی و عرفانی است. (۲۱) همواره اخلاق و عرفان در حد انسان کامل و تمامیت آن دیده شده و به ندرت مراتب پایین و گام های اول تحلیل و تبیین می شود. بدون شک، داشتن چشم اندازی بلند و ملاحظه ی اوج، لازم و مفید است، اما اگر عرفان و اخلاق همواره در حد انسان کامل طرح شود و فاصله ی میان انسان عادی تا انسان کامل با برنامه ها و تصویرهای ذهنی مناسب پر نشود، این شکاف معرفتی به جای انگیزه سازی و گیرایی، انگیزه سوز و زنده خواهد شد. عرفان و اخلاق اسلامی بسان

باری سنگین پنداشته شده و سیر در این راه، دشوار و سهمگین توصیف می شود و گاه به محالاتی نظیر کوه با نیروی مژگان تشبیه می گردد.

کمال گرایی مانع از این است که افراد معمولی با آن ارتباط برقرار کنند. این قطع رابطه به خاطر این است که عرفان اسلامی به صورتی کاربردی و عملی برای مردم معرفی نمی شود. مثلاً کسی که اکنون در حال تحصیل در دانشگاه است، با وضعیتی که در یک محیط دانشگاهی وجود دارد، یا کسی که در محیطی اداری یا بازار است، چگونه می تواند تصور یک سالک الهی را از خود داشته باشد؟ در نتیجه، کمال گرایی و ارایه ی غیر کاربردی معنویت اسلامی، باعث می شود عرفان هایی که خود را سهل و در دسترس معرفی می کنند، دلها را به سوی خود جذب نمایند و جای حقیقت را با حضور دروغین خود اشغال کنند.

مشکل کمال گرایی، نه تنها در بین مردم کوچه و بازار احساس هویت سالک الهی الله بودن را دشوار و دور از نظر می نماید، بلکه در بین محصلان علوم دینی نیز همین تأثیر را بر جای می نهد و موجب می شود آنان به همین میزان که خود را متشرع و متعبد بدانند کفایت کنند، در حالی که علاوه بر شریعت که راه روشن و گشوده به سوی خداست، لازم است در مسیری تدریجی و گام به گام، ابعاد معنوی و عرفانی و لایه های عمیق تر باطنی اسلام نیز مورد توجه دانشوران قرار گرفته و در عمل نیز آنان را به سلوک و پیمودن این راه ترغیب نماید. عرفان و معنویت اسلامی، در وضع موجود، قدرت هویت بخشی ندارد و این نشانه ی فاصله ی آن از عرفان ناب قرآنی است که هویت معنوی را با مفاهیم عهد، کدح، فطرت و رجعت در مدار لاهی - الی اللهی تبیین و معرفی کرده است.

بنابراین، مشکلات علمی و تربیتی که بر سر راه توسعه و ترویج معنویت قرار دارد را می توان در جملات زیر خلاصه کرد:

- ۱- تقلیل گرایی در پیامدها و عدم توجه به رهاوردهای این جهانی؛
- ۲- تقلیل گرایی معرفت شناختی در لایه های معارف دینی؛
- ۳- ناتوانی نظام تعلیم و تربیت دینی برای تربیت معلمان اخلاق و مربیان معنوی؛
- ۴- کمال گرایی و غیر کاربردی بودن؛
- ۵- بعد و دشواری شکل گیری هویت معنوی؛

پی نوشت ها:

- *دانش آموخته ی حوزه ی علمیه قم، رئیس مرکز مطالعات و پژوهش های اسلامی دانشگاه صنعتی شریف
- ۱- کولمن، جان، کمیته ی سیصد، کانون توطئه ی جهانی، ترجمه: شمس، یحیی؛ مظاهری سیف، حمیدرضا، تحلیل شاخص های استکبار آمریکایی، ماهنامه ی روان اندیشه، ۳۵، آبان ۸۳.
 - ۲- مکاتب معنوی نوین، نظیر اکنکار، فالون دافا یا ایده های معنوی که نمونه های اسلامی و داخلی آن نظیر مکتب رام الله ارایه می دهند مبتنی بر جمع ادیان و بی اهمیتی و اهمیت فرعی داشتن دین هاست، تنها

- پیامدهای روانی نظیر آرامش و شادی است که اهمیت دارد.
- ۳- لاما، دالایی، کتاب بیداری. ترجمه: کیوان مهر، میترا، ص ۱۵.
- ۴- همان، ص ۱۷.
- ۵- مظاهری سیف، حمیدرضا، نقد عرفان پست مدرن، فصلنامه ی کتاب نقد، ش ۳۵، تابستان ۸۴.
- ۶- مظاهری سیف، حمیدرضا، فطرت محجوب و معنویت ممسوخ، حدیث عشق و فطرت مجموعه مقالات همایش آیت الله شاه آبادی.
- ۷- مظاهری سیف، حمیدرضا، تحلیل حیات طیبیه از دیدگاه قرآن کریم، ماهنامه ی معرفت، ش ۱۰۹، دی ۱۳۸۵.
- ۸- مظاهری سیف، حمیدرضا، اهداف انقلاب و رسالت نسل سوم، هفته نامه ی پگاه حوزه، بهمن ۸۵.
- ۹- مظاهری سیف، حمیدرضا، عرفان پست مدرن و دکتترین مهدویت در دوران معاصر با رویکرد عرفانی، فصلنامه ی انتظار، ش ۱۷، زمستان ۸۴.
- ۱۰- مظاهری سیف، حمیدرضا، نقدی بر طبیعت گرایی عرفانی یا عرفان طبیعت گرا، فصلنامه ی آیین سلوک، شماره های ۵ و ۶، تابستان و پاییز ۸۵.
- ۱۱- مظاهری سیف، حمیدرضا، تائوئیسم، فصلنامه ی آیین سلوک، شماره های ۷ و ۸، زمستان ۸۵ و ۸۶.
- ۱۲- مظاهری سیف، حمیدرضا، عرفان بودایی، فصلنامه ی آیین سلوک، ش ۹، تابستان ۸۶.
- ۱۳- و ان الراحل الیک قریب المسافه (دعای ابوحمزه ثمالی).
- ۱۴- مظاهری سیف، حمیدرضا، عرفان مسیحی، فصلنامه ی آیین سلوک، ش ۱۰، پاییز ۸۶.
- ۱۵- مظاهری سیف، حمیدرضا، عرفان یهودی، فصلنامه ی آیین سلوک، ش ۱۰، پاییز ۸۶.
- ۱۶- مظاهری سیف، حمیدرضا، از عرفان تا سیاست در آیین و اندیشه ی امام خمینی، مجموعه مقالات کنگره ی اندیشه های اخلاقی و عرفانی امام خمینی.
- ۱۷- مظاهری سیف، حمیدرضا، طبقه بندی غایت شناختی مکاتب عرفانی در جهان، فصلنامه ی آیین سلوک، شماره های ۱ و ۲، تابستان و پاییز ۸۴.
- ۱۸- مظاهری سیف، حمیدرضا، تحریف تعالیم اخلاقی، تباهی تمدن اسلام، فصلنامه کتاب نقد، ش ۴۰، پاییز ۸۵.
- ۱۹- مظاهری سیف، حمیدرضا، مرگ پیامدگروی در مبانی هنجارشناختی اخلاق اسلامی، فصلنامه ی کتاب نقد، ش ۴۴، پاییز ۸۶.
- ۲۰- مظاهری سیف، حمیدرضا، جای خالی فقه الاخلاق، فصلنامه ی کتاب نقد، ش ۳۵، زمستان ۸۳.
- ۲۱- مظاهری سیف، حمیدرضا، تحریف تعالیم اخلاقی، تباهی تمدن اسلامی، فصلنامه ی کتاب نقد، ش ۴۰، پاییز ۸۵.